

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - المان  
۲۰ مارچ ۲۰۰۸

## نور و نار

مرغ دل آزاد کن ، از قفس روزگار  
جام طرب را ستان ، ز دست زیبا نگار  
بانی و با تار و چنگ ، طبل و رباب و ستار  
ستاده چون پاسدار ، درخت بید و چنار  
نسیم صبح وصال ، به هر طرف در گذار  
شگوفه ها وا شده ، چو چشم مست و خمار  
صلصل و قمری و سار ، زمزمه بر شاخسار  
عاشق و معشوقه ها ، جمله شده بیقرار  
نسخه ای کرده رقم ، بر مرض روزگار  
تا که حقیقت شود ، بر همگان آشکار  
یک بشر و یک وطن ، بنده پروردگار  
خویش و اقارب شوند ، در همه شهر و دیار  
پیر و جوان ، مرد و زن ، یک هدف و یک شعار  
گر به یمین میزند ، گو یکی هم بر یسار  
لیک تو بر زخم شان ، دارو و مرهم گذار  
پاک و مقدس شوی ، در دو جهان رستگار  
تا که نصیبت شود ، نور خداوندگار  
نیست به کون و مکان ، بهتر ازین افتخار

نغمه سرا ، ساز کن ، آمده فصل بهار  
بال و پری برگشا ، سیر به افلاک کن  
زنده کن روح ما ، زمزمه مطریان  
مخمل سبز چمن ، فرش قدم هر طرف  
لاله زاغ دلش ، پیاله ها پر ز می  
بنفشه و ارغوان ، یاسمن و نسترن  
طوطی و طاوس و بط ، به هر طرف در خرام  
ز بلبل و عندهایب ، لحن ملیح شنو  
طیب معنای ما ، گرفته دستش ، قلم  
چاره درد جهان ، تحری راه حق  
دارو و درمان فقط ، وحدت اهل جهان  
هندو و گبر و یهود ، مسلم و ترسا و غیر  
عقل و خرد ، علم و دین ، جمله کنند آشتی  
سیلی بر صورتت ، دوست ، و یا دشمنی  
زخم زند گر عدو ، بر جگرت بار بار  
خاطر موری مکن ، رنج که تا عاقبت  
قاتل خود عفو کن ، سیف و سنانش بیوس  
زهر دهد گر کسی ، شهد و شکر عرضه کن

سیر لقا شد عیان ، رمز بقا شد بیان

مژده وصل نگار «نعمت» ازین نور و نار